

سلجوقیان و صوفیان

دکتر عزت ا... نوذری

عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

چکیده

استقرار چادرنشینان ترک سلجوق در سرزمین ایران مفارن است با ضعف قدرت خلیفه و اضمحلال امپراطوری اسلام.

حمایت مننوی خلیفه از ترکان سلجوقی برای بقای خود و حمایت نظامی آنان از خلیفه تا حدی مانع سرعت این فرو پاشی گردید. اما در دوران حکومت ترکان سلجوق، مذهب بر همه چیز آنان غلبه داشت. عمیدالملک کندی وزیر حنفی مذهب عرصه را بر پیروان شافعی و اشعری تنگ نموده بود. نهضت اسماعیلیه (شیعه هفت امامی) در شرق اسلام و حوزه فرمانروای سلجوقی رشد نموده بود، علماء چون روزگار گذشته پیوسته با هم در جدال بودند، مجال وعظ نظامیه که غالباً به منظور ابطال و تلقی عقاید مخالفان بر پا می شد مهم ترین عامل تشدید مشاجرات و مناقشات مذهبی بود که از پای منبر و عاظ اوج می گرفت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

به قدرت رسیدن طغرل بیک موسس سلسله آل سلجوق (۴۲۹-۴۵۵ هـ ق) مقارن است با ضعف و تزلزل امپراتوری اسلام در زمان خلیفه القائم (۴۲۲-۴۶۷ هـ ق).

حکام دیالمه بر بغداد چیره شده بودند، امویان در اندلس، فاطمیان در شام و مصر هر یک حکومت مستقل داشتند، شمال شام و مصر هر یک حکومت مستقل داشتند، شمال شام و قسمت علیای عراق نیز در دست گردنکشان عرب قرار داشت. در این هنگام بود که طغرل به یاری خلیفه شتافت و در سال ۴۲۷۸ هـ ق با دستگیری ملک الرحیم، آخرین پادشاه آل بویه در عراق و خلع وی به حکومت این سلسله و استیلای ایشان بر بغداد خاتمه داد.^۱ خلیفه نیز به پاس این خدمت طغرل را به لقب ملک المشرق و المغرب، ملقب ساخت، زیرا خلیفه بقای خود و خلافت را در سایه حمایت طغرل می‌دید. بهمین جهت به فکر افتاد تا روابط خویشاوندی با ترکمانان سلجوق ایجاد نماید و بدین منظور در سال ۴۲۸ هـ ق، به نکاح طغرل با دخترش رضایت داد. این امر شگفت، یعنی قرابت با بیگانگان تا آن زمان در خاندن خلافت عباسی سابقه نداشت.^۲

فتوحات پر دامنه سلجوقیان در حیات تاریخ سیاسی اجتماعی ایران در خور توجه است زیرا کشور پهناور و نیرومندی را بوجود آورد که بر قسمت‌های اعظم از دنیای متمدن آن روزگار حکومت می‌نمود.

اما در دوران حکومت ترکمان سلجوق، مذهب بر همه شئون آن غلبه داشت عمید الملک کندری، وزیر حنفی مذهب و شدید التعصب طغرل چنان عرصه را بر پیروان شافعی و اشعری تنگ نموده بود که بسیاری از ایشان مجبور به جلای وطن شدند.

در مقابل حمایت پادشاهان حنفی مذهب سلجوق از پیروان حنفی روز به روز بر قدرت این فرقه می‌افزود. کرامیان که از روزگار محمود غزنوی قدرت و نفوذ فراوان یافته بودند. گاه عرصه را بر حنفیان و شافعیان خراسان تنگ می‌نمودند. از طرفی نهضت اسماعیلیه (شیعه هفت امامی) در شرق اسلام و حوزه فرمانروایی سلجوقی و توانسته بود مخالفین حکومت جلب نماید. و روز به روز دامنه فعالیت خود را افزایش دهد. به همین دلیل در دوران پنجاه ساله وزارت خواجه نظام الملک، همه هم و مساعی

^۱ ابن اثیر: الكامل فی تاریخ، ج ۶ ص ۱۱۲۵.

^۲ عدنان مزارعی: تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران و ایرانیان: تهران چاپخانه مرد مبارز ۱۳۲۸ ص ۲۱۲.

خود را متوجه ریشه کن ساختن عناصر شیعی و اسماعیلی نمود. خواجه با قلم خود در کتاب^۱ سیاست نامه شیعه و باطنیه را در ردیف گبران و سرخ جامگان و خرم دینان معرفی نمود و پادشان وقت را از دخالت دادن ایشان در امور دولتی بر حذر داشت و از سوی دیگر به فکر تأسیس مراکزی افتاد که از هر جهت بتواند آرزوی او را برآورده کند. از این جهت مدارس نظامیه^۲ را به منظور اقدامی متقابل در برابر جامعه الالزهر قاهره که مرکز فعال علمی و تبلیغاتی فاطمیان مصر بود تأسیس نمود. اما مجلس وعظ نظامیه‌ها که غالباً به منظور ابطال و تلقی عقاید مخالفان بر پا میشد، بهترین عامل تشدید مشاجرات و مناقشات مذهبی بود که پای منبر و عاظ اوج می‌گرفت و به زد و خورد و نزاعهای خونین در خارج از مدرسه منتهی می‌گردید. تکرار این رویدادها بازار کشمکشهای مذهبی را روز به روز داغ تر می‌نمود تا جایی که زد و خوردهای فرقه‌ای و تخریب رؤسای مذاهب علیه یکدیگر از مسائل رایج روزگار نظامیه گردید. از طرفی بعد از مرگ خواجه باز فرقه‌های گوناگون بجان هم افتادند و اوضاع را از آنچه بود بدتر نمودند چنانکه به دستور سلطان محمد پسر ملکشاه، بسیاری از شافعیان را کشتند و به شکرانه این پیروزی نماز شکر گذاردند. بنابراین قلمرو سلجوقیان از داخل در آتش تعصبات و کینه توزیهای و انتقامجویی‌های مذهبی می‌سوخت و این در حالی بود که نظامیه‌ها هم نتوانسته بود دلیل محدودیت‌های ایجاد شده خدمت چندانی در راه اعتلای علم و فرونشاندن جنگهای مذهبی نماید در این میان صوفیان بعنوان یک قشر اجتماعی از احترام و ستایش برخوردار بودند چه آنان مردم را به صلح و برادری و برابری می‌خواندند و جنگهای هفتاد و دو ملت را بیهوده و عبث تلقی می‌کردند. در کمال زهد و قناعت و بی اعتنائی به دنیا و مال دنیا می‌زیستند و در عین حال در برابر پادشاهی عالم سر فرود نمی‌آوردند از قبول مشاغل مهم و کسب مقام و منصب سرباز میزدند و همه اینها دست به دست هم داده بود تا موقعیت اجتماعی مناسبی برای آنها فراهم آورد.^۳

^۱ خواجه نظام الملک، سیاست نامه.

^۲ نورال کسائی: مدارس نظامیه تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران انتشارات امیر کبیر ۱۳۶۲.

^۳ آن تینی تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران نشرنی ۱۳۷۲ ص، ۳۴۵.

فرقه‌های صوفیه هر یک راه و روشی ویژه در پیش گرفتند، از سویی شیخ ابوالحسن خرقانی صوفی شوریده حال و مست از باده وحدت و بی‌خبر از هر چیز و همه جا و همه کس مستانه سرود بی‌خودی سر می‌داد. شیخ ابوالخیر مستانه سرود بی‌خودی سر می‌داد. شیخ ابوسعید ابوالخیر با وجود همه مخالفت‌های معاندین با یاران موافق و مریدان یکدل و درد آشنا در خانقاه به رقص و پایکوبی می‌پرداخت و جامعه بر تن می‌درید.

باباطاهر عریان با ناله‌های دردناک جهان را پرآوازه می‌نمود در همه جا و همه چیز حق را متجلی می‌دید و احمد غزالی، خشک و متعصب با تألیف آثار فقیهانه دست می‌زد.^۱

این صوفیان صافی ضمیر و قلندران سرگشته و بی‌سر و سامان وابسته شهری و خانقاهی به عنوان ریاضت و گماه با ستیز با نفس سرکش عمر خویش را در جهانگردی و بی‌نام و نشانی بسر می‌آوردند. و حتی به مجرد شناخته شدن در جایی بار سفر می‌بستند به مساجد و تکیه‌ها، رباطها و خانقاها روی می‌آوردند و مردم را از فیض حضور و برکت انفاس خود بهره‌مند می‌ساختند و چه بسا از همین صوفیان آثار گرانبهایی به صورت مجالس (امالی) رساله‌ها و کتابهای بجای مانده و نام صاحب آن برای همیشه در پردهٔ خفا مانده است و شرح کلمات باباطاهر هم از همین دست باید باشد. صاحب کشف المحجوب می‌نویسد: شعرا و نویسندگان متصوف، مشامل عرفانی و عقاید صوفیه خود را با نیکوترین اسلوبی در لباس نظم و نثر جلوه داده و احساسات رقیق و عالی به سلک عبادت کشیده‌اند.^۲

با نفوذ صوفیان در میان عوامل طبقه حاکم نیز نمی‌بایست از آنها غافل می‌شدند بلکه باید آنها را زیر چتر خود می‌گرفت. گفته میشود ابراهیم نیال از ابوسعید دیدار کرده است و یا سنجر و لشکر او مرید شیخ مهدی مروزی خادم خانقاه ابو سعید

^۱ افراسیابی، سلطان انعشاق. شیراز انتشارات دانشگاه شیراز ص ۹-۱۹۸.

^۲ کشف المحجوب مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، نسخه تهران ص ۸۱-۳۷۹.

بوده اند این اسفندیار در همین باب می‌نویسد، سنجر خرّقه قطب‌الدین شالرسی را پوشید و عادت داشت به صومعه او بیاید و هنوز هم خانقاه او پا برجاست.^۱

در مقامات زنده پیل آمده است که سنجر با شیخ احمد جام معروف به ژنده پیل^۲ رابطه داشت و یا افضل‌الدین می‌نویسد، محمد بن ارسلانشاه که به غایت خونریز بود، شیخ برهان‌الدین ابونصر هبنانی، را تعظیم بسیار می‌کرد و او را بابا می‌خواند و وقت و بی وقت به شهر کرمان می‌رفت و به سرای ملک تردد می‌کرد راوندی در راحه الصدور^۳ نیز مواردی از برخورد سلطان و صوفیان آورده است که از آنجمله ارادت طغرل به صوفی بزرگ شیخ ابوسعید ابوالخیر است که پس از جنگ دندانقان در میهنه به ملاقات وی رفت و یا هنگامیکه طغرل در همدان بسر می‌برد از باباطاهر و دو صوفی دیگر رهنمود طلبید و آنان نیز او را از هرگونه خشونت برحذر داشتند.

حال اگر این دیدارها^۴ و روایات صحت تاریخی نداشته باشد، اما عمق محبوبیت و ارادت حکام و مردم را به صوفیان می‌رساند. و می‌توان گفت که صوفیان عامل متعادل‌کننده میان مردم و حکومت و دولت بودند و این پدیده همچنان در سده‌های بعد تسلی بخش آلام و روحيات سرخورده مردم این سرزمین بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

^۱ ذبیح اله صفا: تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوسی ۱۳۶۹ ج ۱۰ ص ۲۸۲-۴.

^۲ مقامات زنده پیل: چاپ حشمت اله موید سندنجدی تهران ۱۳۴۰، ص ۴۷-۵۰.

^۳ راوندی: راحه الصدور ص ۹۹-۹۸ و تذکره عرفات ذیل ترجمه حال دیوان باباطاهر.

^۴ عبدالحسین زرین کوب، در جستجوی تصوف انتشارات امیر کبیر، ص ۱۹۲.



شهره‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی